

## The Effects of Climate on Metaphorical Conceptualization in Poetry: A Comparative Analysis of the Conceptual Metaphor of "Sigh" in Persian, English, and Turkish Poetry

Mostafa Shahiditabar  \*

Assistant Professor of Linguistics, Department  
of Foreign Languages,  
Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Hossein Pourghasemian 

Assistant Professor of Applied Linguistics,  
English Language Center,  
Qom University of Technology, Qom, Iran.

### Abstract

#### Introduction

Poetry often reflects the geographical environment in which it is written. This influence can be seen in the choice of metaphors and imagery. For example, in his poem "The Lake Isle of Innisfree," William Butler Yeats uses the natural beauty of Innisfree to criticize the harshness of urban life. By describing the sounds of bees, waves, and the peaceful environment of the island, Yeats give vent to his feelings towards urban life, and expresses his longing for a simpler existence. Similarly, the birthplace of the Persian poet Hafez significantly impacts his work. In one poem, he asks for "permanent wine" because even paradise cannot offer the beauty of the "Roknābād water and Mosallā garden" – both located in Shiraz, his hometown. This study focuses on how geographical setting shapes the way poets conceptualize emotions. Specifically, We will explore how the concept of "sigh" is portrayed across Persian, English, and Turkish poetry.

\* Corresponding Author: shahiditabar@isu.ac.ir

**How to Cite:** Shahiditabar, M., Pourghasemian, H. (2024). The Effects of Climate on Metaphorical Conceptualization in Poetry: A Comparative Analysis of the Conceptual Metaphor of "Sigh" in Persian, English, and Turkish Poetry. *Literary Language Research Journal*, 2(5), 75-98. doi: 10.22054/JRLL.2024.79398.1073

### **Theoretical Framework**

A cornerstone of cognitive linguistics, Conceptual Metaphor theory, as proposed by Lakoff (1993), posits that abstract concepts are understood through mappings from more concrete domains. This process, metaphor, allows us to comprehend complex ideas by relating them to familiar experiences. For instance, the Persian phrase "the dollar has gone up" employs the spatial concept of "upward movement". Lakoff famously illustrated this with the concept of love, often metaphorically portrayed as a journey. Expressions like "Our relationship has hit a dead-end street" exemplify how abstract concepts are grounded in tangible experiences. Lakoff contends that such metaphorical thinking is fundamental to human cognition and language (Lakoff, 1993, 2003, 2021).

### **Corpus of the Study**

The corpus for this study comprises poems in Persian, Turkish, and English. Persian poets Sa'di (1399), Hafez (1391), and Attar (1378) are included, as are Turkish poets Shahriar (1377), Molla Mohammad Fozuli (1384), and Aliagha Vahid (1384). From English literature, the works of William Shakespeare, John Donne, and Edmund Spenser (Greenblatt & Abrams) are analyzed. The selection of these poets is based on the hypothesis that geographical location influences the conceptualization of "sigh" through metaphorical expressions.

### **Conclusion**

The manner in which poets conceptualize the "sigh" is influenced not solely by language but also by the geographical and cultural contexts in which they live. In other words, it is not a language-specific issue, but rather a crosslinguistic one. While there are similarities across Persian, English, and Turkish poetry, significant differences emerge in the portrayal of this emotion. Persian poetry often depicts the sigh as a fiery and destructive force, which burns the house of the beloved, the Seven Seas, the Earth, the Sky, and the Stars. It is associated with arid and semi-arid climate and carries a sense of outward intensity. In contrast, the English sigh is frequently linked to water, suggesting a more inward-focused and melancholic tone. It is associated with humid climate and water. It makes floods and drowns the beloved, sometimes making tempests. Turkish poetry offers a middle ground, incorporating elements of both fiery intensity and gentle breeze. It

does not burn the earth and the stars, nor does it make tempests. The timing of the sigh also varies across cultures. In Persian and Turkish poetry, the sigh is often associated with night or dawn, potentially reflecting the religious and spiritual significance of these times in Islamic cultures. English poetry demonstrates less specificity in the timing of the sigh, possibly due to different cultural and religious traditions. In Persian poetry, the "sigh" is often depicted as ascending to the sky and stars, whereas in English poetry, it is more commonly associated with tangible elements such as waves and the sea. In conclusion, the concept of the "sigh" is a rich tapestry woven from the threads of language, geography, and culture. By examining these factors, we gain a deeper understanding of how human experience is shaped and expressed through poetic language.

**Keywords:** Habitat, Conceptual metaphor, comparative literature, poetry, sigh.



## نقش اقلیم در مفهوم‌سازی زبان شعر: بررسی استعاره مفهومی «آه» در اشعار فارسی، انگلیسی و ترکی

مصطفی شهیدی تبار <sup>ID</sup> | استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.

حسین پورقاسمیان <sup>ID</sup> \* | استادیار آموزش زبان انگلیسی، مرکز آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه صنعتی قم، قم، ایران.

### چکیده

در مقاله حاضر تأثیر اقلیم بر مفهوم‌سازی در شعر بررسی تطبیقی می‌شود. بدین منظور استعاره‌های مفهومی «آه» و ناله» در زبان‌های فارسی، ترکی و انگلیسی استخراج، و با استفاده از استعاره شناختی لیکاف (۱۹۸۰) تحلیل شد. پیکره زبانی پژوهش حاضر منتخبی از اشعار حافظ، سعدی و عطار در زبان فارسی؛ شهریار، فضولی و واحد در زبان ترکی؛ و شکسپیر، اسپنسر و جان دان در زبان انگلیسی است. نتایج مطالعه نشان داد که تأثیر اقلیم بر شعر امری زبان‌محور نیست بلکه موضوعی بین‌زبانی است. «آه» در ادبیات فارسی «آتش»، در انگلیسی «باد»، و در ترکی «نسیم/آتش» است. با آه فارسی عاشق آتش می‌افروزد و معشوق را در این آتش می‌سوزاند. هم‌چنین، آه و به تبع آن آتش در فارسی ویژگی «بیرونی» دارد؛ از این‌روست که آتش آه عاشق دامن معشوق را گرفته و از وی انتقام می‌گیرد. در مقابل، در ادبیات انگلیسی آه از جنس آب/باد است و عاشق سیل و گاه طوفان به راه می‌اندازد و معشوق در سیل آه عاشق غرق می‌شود. هم‌چنین، باد و آب تولیدشده از آه در انگلیسی ویژگی «درونی» دارد و به دامن معشوق نمی‌رسد. بنابراین، آه‌های فارسی آتشین، خشک، سوزاننده و بسیار مؤثرند ولی آه‌های انگلیسی نمناک و توأم با اشک‌اند که باعث ایجاد طوفان در دریا می‌شوند. این خصوصیت منطبق بر اقلیم کشورهای ایران و انگلستان است. همین مسئله در زبان ترکی نیز صدق می‌کند، با این تفاوت که ادبیات ترکی راهی میانه در پیش می‌گیرد. آه ترکی گاه ملایم مانند نسیم است و گاه آتشین؛ نه نسیمش طوفان به راه می‌اندازد و نه آتشش افلاک و کواکب را می‌سوزاند. از دیگر نکات مهم زمان آه کشیدن شاعر است. در اشعار فارسی و ترکی آه در شب و سحر کشیده می‌شود اما در زبان انگلیسی زمان خاصی ندارد. شاید بتوان دلیل این کار را در باورها و اعتقادات دینی شعرا جستجو نمود.

کلیدواژه‌ها: اقلیم، استعاره مفهومی، ادبیات تطبیقی، شعر، آه و ناله.

## ۱. مقدمه

مرور مطالعات ادبی به‌ویژه در حوزه شعر نشان می‌دهد که در برخی موارد نقش اقلیم در فهم ادبیات ضروری می‌نماید. برای نمونه، ویلیام باتلر ییتس<sup>۱</sup> در یکی از اشعار خود از جزیره اینسفری<sup>۲</sup> نام می‌برد که در کودکی به آنجا سفر کرده بود. او با بهره‌گیری از ویژگی‌های آب‌وهوایی و محیط‌زیست آنجا زندگی شهری را نقد می‌کند. شاعر با دستمایه قرار دادن صدای امواج دریا، صدای زنبورها، ویژگی‌های شب و روز آن جزیره، پوشش گیاهی، حتی کلبه جنگلی و پرواز پرندگان آن اقلیم احساسات خود را بیان می‌کند. ویلیام وردزورث<sup>۳</sup> نیز مانند ییتس در یکی از اشعار خود در تو صیف اقلیم اسکاتلند درباره دختر دروگری صحبت می‌کند که شاعر را تحت تأثیر قرار داده است. هر یک از این شعرا با دستمایه قرار دادن اقلیم به دنبال انتقال معنی مدنظر خود هستند. ییتس مفهوم «انتقاد از زندگی شهری» و وردزورث مفهوم «تقدس طبیعت» را انتقال می‌دهند. این امر در میان شاعران فارسی‌زبان نیز صادق است. برای نمونه، ابیات «بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت / کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلّا را» و «نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر / نسیم باد مصلّا و آب رکن آباد» در شعر حافظ متأثر از اقلیم شیراز است. هم‌چنین، نیما در شعر انتقادی‌اش از واژه داروگ (نوعی قورباغه درختی در شمال ایران)، روز ابری و بارش باران صحبت به میان می‌آورد: «قاصدِ روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟». منوچهر آتشی نیز در اشعارش از آفتاب سوزان جنوب ایران و درختان نخل می‌گوید «خورشید تصویر نخل پربرگی در شط ظهر بود». این موضوع در اشعار ترکی شهریار نیز صادق است. از عنوان شعر «حیدربابایا سلام» گرفته تا بندهای اعتراضی شعر متأثر از اقلیم آذربایجان است «حیدربابا گوئیلر بوتون دومانندی / گونلریمیز بیریریندن یاماندی».

یکی از مفاهیم اشعار که از شرایط اقلیمی برای بیان آن بهره برده شده، مفهوم «آه و ناله» است. برای نمونه، به این بیت سعدی بنگرید: «آتش آه است و دود می‌رودش تا به

---

1. William Butler Yeats

2. Innisfree

3. William Wordsworth

سقف / چشمه چشم است و موج می‌زندش بر کنار»؛ شاعر برای بیان معنی «آه» که اینجا در حوزه‌ای انتزاعی و ذهنی قرار دارد، از حوزه «آتش» استفاده می‌کند که حوزه‌ای ملموس است. برای تبیین این مثال می‌توان از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی خاصه دیدگاه جورج لیکاف<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) استفاده نمود. طبق این دیدگاه، چون همه ما «آتش» را دیده‌ایم و می‌شناسیم، برایمان کاملاً ملموس است؛ اما از سوی دیگر مفهوم «آه» برایمان خیلی آشنا نیست، برای درک مفهوم انتزاعی «آه» از حوزه ملموسی چون «آتش» استفاده می‌کنیم تا معنی و مفهوم «آه» را به شکل کامل درک کنیم. لیکاف چنین کاربردی در زبان را مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> می‌نامد و معتقد است مثال‌هایی از این دست استعاره مفهومی<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند که نه فقط در شعر که در زبان روزمره نیز کاربرد فراوان دارند.

حال پرسشی در این میان مطرح می‌شود: آیا تأثیر اقلیم بر شعر از طریق به‌کارگیری استعاره مفهومی، مسئله‌ای زبان‌محور<sup>۴</sup> است یا موضوعی بین‌زبانی<sup>۵</sup>؟ برای پاسخ به این پرسش و پرسش‌هایی نظیر این باید «تأثیر اقلیم بر ادبیات» را در سطحی وسیع‌تر هم از حیث تعداد زبان و هم از حیث تعداد شاعر بررسی نمود. بدین منظور، جستار حاضر بر آن است تا تأثیر اقلیم بر شعر را در زبان‌های فارسی، انگلیسی و ترکی بررسی نماید. از آنجاکه بررسی همه سطوح زبانی در سه زبان مذکور از حوصله این مقال خارج است، در جستار حاضر فقط به «استعاره مفهومی» در این زبان‌ها خواهد پرداخت. برای نیل به این مهم، یک مفهوم واحد که نویسندگان جستار باور دارند مرتبط با اقلیم است انتخاب شد و در سطح استعاره مفهومی بررسی گردید. مفهوم «آه و ناله» که شعرای مختلف در زبان‌های مذکور از طریق استعاره مفهومی بیان کرده‌اند و مستعد تأثیرپذیری از اقلیم است، به‌عنوان مضمون مشترک در پژوهش انتخاب شد. به بیان دیگر، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است: اقلیم در سطح

- 
1. George Lakoff
  2. conceptualization
  3. conceptual metaphor
  4. language specific
  5. cross linguistic

استعاره‌های مفهومی «آه و ناله» چگونه در زبان‌های ترکی، فارسی و انگلیسی ظهور می‌یابد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر اقلیم بر شعر شعرای مختلف کم‌وبیش مورد توجه بوده است. «تأثیر اقلیم بر ادبیات» از خراسان و مازندران تا آذربایجان؛ و از کردستان تا جنوب ایران در آثار محققان ایرانی به چشم می‌خورد. برای نمونه، صادقی (۱۳۸۹) نخستین داستان‌های اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران را بررسی کرده است؛ دختر رعیت (۱۳۲۷) نوشته محمود اعتمادزاده، گیله‌مرد (۱۳۲۶) نوشته بزرگ علوی، و داستان کوتاه چرا دریا طوفانی شده بود؟ (۱۲۳۸) نوشته صادق چوبک نمونه‌ای از این داستان‌ها هستند. مشتاق مهر و صادقی شهپر (۱۳۸۹) به بررسی ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان پرداخته‌اند. صادقی، پیروز و پارساپور (۱۳۹۸) موضوع کاریست شاخصه‌های اقلیمی در شعر فارسی معاصر مازندران را مورد توجه قرار داده‌اند؛ و فروتن (۱۳۹۴) بازتاب عناصر اقلیمی جنوب ایران در اشعار پزشک‌پژشکیان را بررسی کرده است. انعکاس دریا، فانوس، پرندگان دریایی، و نخلستان‌ها در اشعار جنوب (فروتن، ۱۳۹۴)؛ عناصر اقلیمی خراسان چون شکل معماری، لباس‌ها، مشاغل و حرفه‌ها، اماکن و مناطق بومی آن اقلیم (مشتاق مهر و صادقی شهپر، ۱۳۸۹)؛ و عناصر اقلیمی آذربایجان از جمله کوه‌ها و چشمه‌ها، رسوم فرهنگی و ... (طایفی، قربانپور و رضانی، ۱۳۹۶) نمونه‌هایی از تجلی اقلیم در تحقیقات ادبی است.

یکی از موضوعات مهمی که در پیشینه پژوهش با آن مواجه شدیم، تفکیک ادبیات معاصر و کهن در مواجهه با اقلیم است. برخی محققان بر این باورند که اقلیم به‌ندرت در اشعار کهن ادب فارسی انعکاس می‌یابد و درمقابل بازتاب اقلیم از ویژگی‌های بارز ادبیات معاصر ایران است. آن‌ها این ویژگی را برای نثرهای کهن فارسی نیز قائل هستند و بر این باورند که نمی‌توان تأثیری از اقلیم در این متون یافت (فروتن، ۱۳۹۴). شاید در نگاه نخست درست به نظر آید اما مطالعه دقیق زبان‌شناختی این آثار ما را به این نتیجه می‌رساند که تأثیر اقلیم در میان ابیات و سطور اشعار و آثار منشور خواه معاصر خواه کهن غیرقابل انکار است. در این

پژوهش بر آنیم تا موضوع اقلیم در اشعار معاصر و کهن فارسی، ترکی و انگلیسی را با استفاده از زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> بررسی کنیم. به عبارت دیگر، نوآوری مطالعه حاضر بررسی نقش اقلیم در اشعار معاصر و کهن از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی است تا بتوان تشریحی از تأثیر اقلیم بر نوع مفهوم‌سازی شاعر در گستره بین‌زبانی به دست داد.

جستار حاضر به مقوله شعر از دیدگاه شناختی به‌ویژه استعاره مفهومی با رویکرد بین‌زبانی و تطبیقی توجه خواهد داشت. به دیگر سخن، پژوهش پیش روی بر آن است تا با رویکرد زبان‌شناسی شناختی استعاره‌های مفهومی آه و ناله را در اشعار فارسی، ترکی و انگلیسی بررسی کند. با توجه به این هدف، سؤالات تحقیق از این قرارند:

۱. استعاره‌های مفهومی غالب در حوزه آه و ناله در اشعار فارسی، ترکی و انگلیسی

کدام‌اند؟

۲. ارتباط میان حوزه‌های آه و ناله در شعر و ذهن شاعر (با توجه به ماهیت ذهنی

استعاره مفهومی) چیست؟

۳. مقایسه بین‌زبانی استعاره‌های آه و ناله چگونه به فهم ما از مقوله مفهوم‌سازی

کمک می‌کند؟

### ۳. چارچوب نظری

از مهم‌ترین مسائل مطرح در زبان‌شناسی شناختی استعاره مفهومی جورج لیکاف است. لیکاف معتقد است که از طریق استعاره می‌توان ایده خاصی را در یک حوزه مفهومی با استفاده از ایده یا حوزه مفهومی دیگر فهمید (Lakoff, 1993). برای نمونه، زمانی که در فارسی می‌گوییم: «قیمت دلار بالا کشیده» از مفهوم «بالا رفتن» در حوزه مفهومی «جهت» استفاده می‌کنیم. مثال معروف لیکاف به حوزه «عشق» ارتباط دارد. وی معتقد است که در زبان انگلیسی برای حوزه مفهومی «عشق» که حوزه‌ای انتزاعی است، از حوزه مفهومی و ملموس «سفر» استفاده می‌شود و از این‌روست که ما جملاتی نظیر «رابطه عاطفی ما به



بن‌بست رسیده» را در زبان انگلیسی داریم. لیکاف این نوع جملات را نتیجه مفهوم‌سازی ذهن انسان می‌داند، از آن با عنوان استعاره مفهومی یاد می‌کند و معتقد است که استعاره مفهومی با تعریف سنتی استعاره ادبی متفاوت است. در این دیدگاه استعاره مفهومی متعلق به ماهیت زبان، و بخش لاینفک زبان انسان است (Lakoff, 1993, 2003, 2021). بنا بر تعریف لیکاف، در بیت زیر از سعدی استعاره مفهومی «آه آتش است» وجود دارد: «چنان مشتاقم ای دلبر به دیدارت که از دوری / برآید از دلم آهی بسوزد هفت دریا را». به عبارت دیگر، سعدی برای انتقال میزان «آه» و حسرت خود که حوزه‌ای انتزاعی است از حوزه ملموس «آتش» بهره گرفته و معنی مدنظر خویش را از این طریق انتقال داده است.

پیکره زبانی پژوهش حاضر شامل اشعار در سه زبان فارسی، ترکی آذربایجانی و انگلیسی است. در زبان فارسی اشعاری از سعدی (۱۳۹۹)، حافظ (۱۳۹۱) و عطار (۱۳۷۸)، در زبان ترکی اشعاری از شهریار (۱۳۷۷)، ملا محمد فضولی (۱۳۸۴)، واحد (۱۳۸۴) و العسگر (۱۳۷۰) و در زبان انگلیسی اشعاری از ویلیام شکسپیر<sup>۱</sup>، جان دان<sup>۲</sup> و ادمنند اسپنسر<sup>۳</sup> (Greenblatt & Abrams, 2006) بررسی خواهد شد.

#### ۴. روش پژوهش

روش تحقیق در مطالعه حاضر از نوع روش کتابخانه‌ای است. برای استخراج اشعار مربوط به حوزه مفهومی «آه» در اشعار هر یک از شعرای مذکور مراحل ذیل انجام پذیرفت. در اشعار فارسی، دیوان‌های اشعار سعدی، حافظ و عطار مطالعه و همه ابیات حاوی واژه «آه» استخراج شد. در مورد اشعار انگلیسی نیز، غزل‌های شکسپیر، جان دان و اسپنسر مطالعه شد و همه ابیاتی که حاوی واژه آه (sigh) بود استخراج شد. در مورد اشعار ترکی، دیوان ترکی شهریار مطالعه شده و ادبیات حاوی واژه آه استخراج شد. در برخی موارد و فراخور نیاز از اشعار ملا محمد فضولی، واحد و العسگر نیز استفاده شد. ملاک انتخاب اشعار هر یک از

- 
1. Shakespeare
  2. Donne
  3. Spencer

شعرا وجود استعاره‌های مفهومی آه و ناله مربوط به اقلیم است. به عبارت دیگر، مجموعه اشعار هریک از شعرا بررسی شد، همه ابیاتی که در آن آه و ناله مربوط به اقلیم وجود داشت استخراج شده و به عنوان پیکره زبانی پژوهش پیش‌روی انتخاب شد.

#### ۴. بحث و بررسی

بررسی استعاره‌های مفهومی آه و ناله نشان می‌دهد که حوزه‌های مختلفی از جمله سفر، پیام‌رسانی، شکار، و سروصدا قابل استخراج از آه و ناله است. برای نمونه در زبان فارسی درباره استعاره مفهومی: «آه مسافر است» سعدی چنین می‌سراید: «راه آه سحر از شوق نمی‌آرم داد / تا نیاید که بشوراند خواب سحرت». در استعاره «آه پیام‌رسان است» نیز سعدی چنین می‌گوید: «بگریست چشم عقل بر احوال زار من / جز آه من به گوشت این ماجرا که برد؟» و در استعاره «آه تیر است» این بیت را از حافظ داریم: «تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش / رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما». از سوی دیگر در شعر ترکی العسگر در استعاره مفهومی «آه سروصداست» چنین می‌گوید: «العسگر ایچنیمیشیم یاریمدان / عالم یاتماز منیم آه و زاریمدان» (العسگر، از دست یار گله‌مندم / عالم از آه و ناله من نخواهد خسید). افزودن این نکته ضروری می‌نماید که این موارد و موارد مشابه دیگر در پژوهش پیش‌روی مورد استناد قرار نخواهد گرفت و فقط استعاره‌های مرتبط با حوزه‌های اقلیمی بررسی می‌شوند؛ حوزه‌هایی از قبیل آب، باد و آتش. در جدول ۱ نمونه‌هایی از هر زبان به تفکیک قابل مشاهده است.

جدول ۱. استعاره‌های مفهومی اقلیمی در حوزه آه و ناله در اشعار فارسی، ترکی و انگلیسی به

تفکیک هر شاعر

زبان	شاعر	حوزه استعاره	حوزه مقصد	مثال
فارسی	سعدی	آه و ناله	آتش	چنان مشتاقم ای دلبر به دیدارت که از دوری برآید از دلم آهی، بسوزد هفت دریا را
	حافظ	آه و ناله	آتش	دود آه سینۀ نالان من سوخت این افسردگان خام را

زبان	شاعر	حوزه استعاره	حوزه مقصد	مثال
	عطار	آه و ناله	آتش	دوش در وقت سحر آهی برآوردم ز دل در زمین آتش فتاد و بر فلک کوکب بسوخت
ترکی	شهریار	آه و ناله	نسیم خنک	بیر گنجه دارالدی آهیم قفسی آه چکیب، آرازا سالدیم نفسی
	فضولی	آه و ناله	صدا/آتش	بنی جانندان اوساندردی، جفادان یار اوسانمازمی فلکلر یاندی آهیم دان، مرادیم شمعی یانمازمی؟
	واحد	آه و ناله	آتش	عاقبت آتش آهیم له، رقیب اود توتاجاق، اؤز جزاسین چکه جک، قاجسا الیمدن هایانا!
انگلیسی	جان دان	آه و ناله	طوفان	So let us melt, and make no noise, No tear-floods, nor sigh-tempests move
	اسپنسر	آه و ناله	شیء بی تأثیر	and when I sigh, she says I know the art,
	شکسپیر	آه و ناله	آب	I sigh the lack of many a thing I sought, And with old woes new wail my dear time's waste; Then can I drown an eye, unused to flow,

در ادامه چند نمونه از هر زبان بررسی می‌شود؛ در شعر فارسی استعاره‌هایی چون «آه آتش است»، در انگلیسی «آه طوفان است»، و در ترکی «آه نسیم و آتش است».

### استعاره «آه آتش است»

سعدی در یکی از غزل‌های خود «آه» را چنین به تصویر می‌کشد:

خفتنِ عاشق یکی ست بر سر دیبا و خار      چون تواند کشید دست در آغوش یار  
گر دگری را شکیب هست ز دیدار دوست      من نتوانم گرفت بر سر آتش قرار  
آتش آه است و دود می‌رودش تا به سقف      چشمه چشم است و موج می‌زندش بر کنار

آه در شعر فوق آتشین است و اثرش تا سقف می‌رسد. آتش و دود با هم تناسب دارند ولی برای چشم اشک‌آلود صنعت تعلیل را ایجاد می‌کند؛ دلیلی هستند برای اشک‌آلودگی چشم. اشک چنان از چشم سعدی و عاشق می‌جوشد که به موج افتاده است (اغراق)، ولی موج معمولاً روی دریا و رود ایجاد می‌شود نه چشم. دلیل به اشک افتادن چشم، آتش آه دل است که دود ایجاد کرده. پس، آه موجب آتش شده، آتش دود ایجاد کرده، دود چشم را به آب انداخته و به اشک ریختن واداشته، و اشک موج ایجاد کرده و به دریا تبدیل شده است. در بیت مذکور، آه و اشک باهم آیند شده‌اند. البته باهم آیی<sup>۱</sup> آه و اشک مختص زبان فارسی نیست و در زبان‌های ترکی و انگلیسی نیز وجود دارد که در بخش‌های بعدی اشاره خواهد شد. در نمونه دیگری از استعاره «آه آتش است» حافظ نیز ابیاتی به یادگار گذاشته است. او در این بیت آه را از جنس دود تصور کرده: «دود آه سینه نالان من / سوخت این افسردگان خام را»

حافظ در شعر فوق می‌خواهد با آتش جام، هم غم را از بین برد و هم رنگ و ریا را. به یاد داشته باشیم که یکی از شعله‌های آتش سینه حافظ، خورشید شده و به آسمان رفته است: «زین آتش نهفته که در سینه من است / خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت» و دود آه سینه او تمام انسان‌های خام را می‌سوزاند. جالب اینجاست که دود آه سینه حافظ سوزناک است چه برسد به خود آتش سینه او! حافظ با افسردگی مخالف است و آن را با آتش عشق درمان می‌کند. همان‌گونه مشاهده می‌شود در این نمونه، آتش آه حافظ از آتش آه سعدی سوزانده‌تر است. البته سعدی در یکی از غزلیات خود آهی بس سوزناک‌تر از حافظ دارد:

«چنان مشتاقم ای دلبر به دیدارت که از دوری / برآید از دلم آهی بسوزد هفت دریا را»

در بیت فوق آه سعدی هفت دریا را می‌سوزاند. آه حافظ انسان‌ها را می‌سوزاند که ساکنان زمین‌اند اما آه سعدی هفت دریا را به آتش می‌کشد. اما در نمونه بعدی، غزلی از عطار را خواهیم دید که آتش آه شاعر به مراتب سوزاننده‌تر از دو شعر قبلی است.

آه‌های آتشینم پرده‌های شب بسوخت	بر دل آمد وز تَفِ دل هم زبان هم لب بسوخت
دوش در وقت سحر آهی برآوردم ز دل	در زمین آتش فتاد و بر فلک کوکب بسوخت

جان پر خونم که مشتی خاک دامن گیر اوست	گاه اندر تاب ماند و گاه اندر تب بسوخت
پرده پندار کان چون سد اسکندر قوی ست	آه خون آلود من هر شب به یک یارب بسوخت
روز دیگر پرده دیگر برون آمد ز غیب	پرده دیگر به یارب های دیگر شب بسوخت
هر که او خام است گو در مذهب ما نه قدم	زانکه دعوی خام شد هر کو درین مذهب بسوخت
باز عشقش چون دل عطار در مخلص گرفت	از دل گرمش عجب نبود اگر مخلص بسوخت

عطار در این شعر می گوید: آه آتشین همه چیز را می سوزاند: پرده های شب، دل، زبان و لب. به عبارت دیگر، اگر آه حافظ خورشید می شود، آه عطار هم زمین را می سوزاند و هم در آسمان ستارگان را به آتش می کشد. بنابراین، آه سعدی تا سقف می رود، آه حافظ تا خورشید، و آه عطار همه زمین و ستارگان را می سوزاند. به عبارت شناختی تر، آه عطار آتشین ترین درجه سوزندگی را داراست و بیشترین بُرد را دارد. در ابیات بعدی، آه حتی موانع معنویت شاعر (پرده پندار؛ نفسی که مانع پرواز روح عطار است) را نیز می سوزاند. آه شاعر با آنکه خون آلود است اما باز هم می سوزاند. سوختن پرده هم چنان در بیت بعد هم وجود دارد. جالب اینجاست که از ۷ بیت این غزل ۴ بیت آه های آتشین دارد. در برخی موارد آه در هر دو مصرع آن ابیات چیز یا شخصی را می سوزاند. تکرار آه های سوزناک در این غزل حقیقتی غیرقابل انکار است. البته، افزودن این نکته ضروری می نماید که نباید از انتخاب کلمه «بسوخت» در ردیف این غزل غافل شد. انتخاب این واژه در نوع مفهوم سازی عطار و محبوس شدن شاعر در انتخاب نوع خاصی از استعاره مفهومی در آن تعداد آه های آتشین شاعر را افزوده است. به عبارت دیگر، عطار با انتخاب «بسوخت» برای ردیف شعر، تمام مفهوم سازی ها را حول محور سوختن قرار داده است. بنابراین، اگر ردیف غزل مذکور کلمه ای غیر از «بسوخت» بود آنگاه شاید در این غزل شاهد تعداد کمتری از آه های آتشین و سوزناک بودیم.<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر درباره ارتباط میان ردیف در غزل با نوع و میزان استعاره مفهومی مراجعه کنید به شهیدی تبار و پورقاسمیان، ۱۴۰۰.

استعاره‌های «آه طوفان/آب است»، «آه نفس است»، «آه شیئی بی تأثیر است»  
شعری انگلیسی از جان دان<sup>۱</sup>:

As virtuous men pass mildly away,  
And whisper to their souls to go,  
Whilst some of their sad friends do say,  
"Now his breath goes," and some say, "No."  
So let us melt, and make no noise,  
No tear-floods, nor sigh-tempests move;  
"Twere profanation of our joys  
To tell the laity our love. ...

جان دان در شعر فوق به نام وداع بدون گریه و زاری (A Valediction: Forbidding Mourning) خطاب به معشوق خود می‌گوید: بگذار بی‌سروصدا ذوب شویم (So let us melt, and make no noise)، با اشک‌هایمان سیلاب راه نیندازیم و با آه خود در دریا طوفان درست نکنیم (No tear-floods, nor sigh-tempests move). اینکه با افراد دون‌مایه از عشقمان سخن گوئیم نوعی کُفران رفاقت ماست (Twere profanation of joys/ To tell the laity our love). افزودن این نکته ضروری می‌نماید که در اشعار زمان جان دان نوعی اغراق مرسوم بود: عاشق به قدری اشک می‌ریخت که سیل به راه می‌افتاد. البته، چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، در زبان‌های فارسی و ترکی نیز چنین تصویری به چشم می‌خورد. سعدی: «با ساربان بگوئید احوال آب چشمم/ تا بر شتر نبندد محمل به روز باران». در شعر ترکی نیز تصویر مشابهی داریم، شهریار: «گوز یاشلاری هر یئردن آخارسا، منی توشلار/ دریایه باخار، بللی دی، چایلارین آخاری» (اشک‌هایش از هر سوی روانه گردد، به سوی من نشانه خواهد رفت / البته که رودهای روان به سوی دریا راهی می‌شوند). آه و ناله و اشک در هر سه زبان مشترک است، با این تفاوت که در زبان انگلیسی آه و ناله از جنس آب است که باعث طوفان می‌شود؛ در فارسی از جنس آتش؛ و در ترکی از جنس نسیم و آتش است. شکسپیر<sup>۲</sup> در غزل شماره ۳۰ خود چنین می‌گوید:

---

1. John Donne  
2. William Shakespeare

When to the sessions of sweet silent thought  
I summon up remembrance of things past,  
I sigh the lack of many a thing I sought,  
And with old woes new wail my dear time's waste;  
Then can I drown an eye, unused to flow,  
For precious friends hid in death's dateless night, ...

وقتی من به افکار ساکت خودم می‌اندیشم ( When to the sessions of sweet silent thought ) و گذشته را به یاد می‌آورم ( I summon up remembrance of things past, )، آه می‌کشم از چیزهایی که جستجویشان کردم ( I sigh the lack of many a thing I sought, ) و با اندوه‌های جدید به این فکر می‌کنم که چگونه زمان عمر خود را تلف کردم ( And with old woes new wail my dear time's waste; )، چشم‌هایم را غرق خواهم کرد، چشم‌هایی که عادت به گریستن ندارد ( Then can I drown an eye, unused to flow, ) برای دوستان عزیزی که در شب بی‌سرانجام مرگ آن‌ها پنهان شده‌اند ( For precious friends hid in death's dateless night ). آه در این شعر نیز مثل شعر جان دان از جنس آب و نمناک است. گریستن و غرق شدن ( drown, flow ) در شعر شکسپیر نشان‌دهنده این ادعاست. هم‌چنین، نگاهی به این بخش از شعر نشان می‌دهد که در نگاه شکسپیر آه و ناله و شکایت دامن یار را نمی‌گیرد. شاعر در بیت آخر خطاب به ممدوح خود می‌گوید که در تمام این مدت در حال گریه و زاری برای ایام گذشته بوده است اما اگر لحظه‌ای به او بیندیشد، تمام آن اندوه‌ها و غم‌ها از بین خواهد رفت ( But if the while I think on thee, dear friend, / All losses are restored and sorrows end. ). بنابراین، آه بُرد کمی دارد. آنچه در این شعر مشخص است این است که آه و اشک در آن هم‌زمان هستند و در جنس آه از سوزش و آتش خبری نیست. در نمونه بعدی که به استعاره مفهومی «آه نفس است» خواهیم پرداخت به غزل شماره ۴۷ شکسپیر اشاره می‌کنیم:

Betwixt mine eye and heart a league is took,  
And each doth good turns now unto the other.  
When that mine eye is famished for a look,  
Or heart in love with sighs himself doth smother,  
With my love's picture then my eye doth feast  
And to the painted banquet bids my heart ...

در شعر فوق نوعی رابطهٔ بده-بستان میان قلب و چشم وجود دارد. شاعر می‌گوید: بین قلب و چشم من توافقی ایجاد شد (Betwixt mine eye and heart a league is took) که هر کدام باید به دیگری لطفی داشته باشد (And each doth good turns now unto the other). وقتی چشمم از تو دور است و آرزوی دیدارت را دارد (When that mine eye is famished for a look, قلمم هم مشغول است به خفه کردن خود و آه می‌کشد به‌خاطر تو (Or heart in love with sighs himself doth smother). در این شعر آه را می‌توان با توجه به معنی کلمه smother به دو گونه تفسیر کرد. اگر این واژه را به معنی خاموش کردن و خفه کردن آتش فرض کنیم آنگاه آه از جنس دود خواهد بود؛ و اگر لغت مذکور را به معنی کشتن انسان از طریق خفه کردن بپذیریم، آنگاه آه به معنی نفس خواهد بود. نگارندگان این سطور معنی دوم را محتمل‌تر، و آه را در این شعر از جنس نفس می‌دانند. در نمونهٔ بعد به غزل شمارهٔ ۱۸ اسپنسر<sup>۱</sup> نگاهی خواهیم داشت که به استعارهٔ مفهومی «آه شیئی بی‌تأثیر است» اشاره دارد:

... But when I plead, she bids me play my part  
and when I weep, she says teares are but water:  
and when I sigh, she says I know the art, ...

در این شعر آه چیزی از پیش نمی‌برد؛ نه چیزی را می‌سوزاند و نه طوفانی به راه می‌اندازد. آه بی‌فایده است و کاری از پیش نمی‌برد (and when I sigh, she says I know the art). وقتی شاعر آه می‌کشد، معشوق وی می‌گوید که دست او را خوانده و فهمیده که آهش دروغ بوده و کلکی بیش نیست. در شعر فارسی آه دامن معشوق را می‌گیرد اما در شعر اسپنسر هیچ کاری از پیش نمی‌برد و هنگام آه کشیدن، معشوق بی‌تفاوت است. البته در این شعر نیز آه با اشک همراه است (and when I weep, she says teares are but water). افزودن این نکته ضروری می‌نماید که در هر سه شعر انگلیسی (شکسپیر، جان دان و اسپنسر) اشک و آه و ناله با هم آمده‌اند. باهم آبی آه و ناله و اشک نشان می‌دهد که می‌توان به‌طور کلی در این

1. Edmund Spenser



اشعار نمناکی آه و ناله را متصور شد.

### استعاره‌های «آه نسیم است»، «آه آتش است»

در شعر ترکی ذیل که سروده شهریار است، آه از جنس نسیم است.

بیر گئجه دارالدی آهیم قفسی      آه چکیب، آرازا سالدیم نفسی  
اوتایدان سسله دین، آلدیم او سسی      اوند ا قیش چئوریلیب منه یاز اولدو!

(شبی قفس آهم تنگ آمد / آهی کشیده و نفسم را سوی ارس روانه ساختم // از آن سوی ارس صدایم کردی، من نیز آن صدا را دریافتم / آنگاه، زمستان در دیدگانم بهار شد).

در شعر فوق، شهریار یکی از شعرای آذربایجان به نام سلیمان رستم را که آن سوی ارس زندگی می‌کند مورد خطاب قرار می‌دهد. شاعر آهی از ته دل می‌کشد و آن را به سوی رود ارس روانه می‌سازد. آه در این شعر، شباهت زیادی به شعر جان دان دارد چون روانه رودخانه شده است و شاید مانند نسیم باشد. در شعر جان دان آه طوفان به راه می‌اندازد اما در این نمونه آه به سوی رود ارس روانه می‌گردد و به آن سوی ارس می‌رود. در این شعر، آه نه از جنس آتش است که ارس را بخشکاند و نه از جنس آب است که طوفان به راه بیندازد. شاید آه را باید باد یا نسیمی خنک متصور شد. در شعری دیگر، شهریار از ستمی که به مظلومان شده به ستوه می‌آید و از انقلاب سخن به میان می‌آورد که استعاره مفهومی «آه آتش است» در آن کاملاً مشهود است:

قوی بو انقلاب سنل کیمی آخسین      گؤی گورولداسین، ایلدیریم شاخسین  
مستضعفین، قوی، حقه چاتارکن      اسلام بایداقین<sup>۱</sup>، داغلارا تاخسین  
مظلومون آهی، قوی آلاو چکیب      ظلمی ریشه دن، یاندیریب- یاخسین  
آلاه سفره‌سی آچیق، اولارمی؟      بیر عدّه یسین بیر عدّه باخسین!؟

(بگذار این انقلاب همانند سیل بخروشد / آسمان بغرد، رعد و برق زند // بگذار مستضعفین به حقشان رسند / بگذار پرچم اسلام بر فراز بلندی‌ها به احتزاز درآید // بگذار آه مظلومان شعله‌ور شده / ریشه ظلم را بسوزاند // چگونه می‌شود که خوان خدا گشاده باشد / عده‌ای از آن اطعام کنند عده‌ای دیگر نظاره‌گر باشند؟!)

در این بند آه کاملاً از جنس آتش است؛ شعله‌ور می‌شود، همه چیز را می‌سوزاند و از بین می‌برد. آه شهریار در برخی موارد دامن‌گیر است: «شهریارین دا عزیزیم بیر توتارلی آهی وار / دشمنی اهریمن اولسون، تاپماز آهین دن نجات» (شهریار آهی دامن‌گیر دارد / دشمن وی از آه او نجات نخواهد یافت).

از دیگر نمونه‌های استعاره مفهومی «آه آتش است» در زبان ترکی می‌توان به بیتی مشهور از شعر ملا محمد فضولی اشاره کرد: «بنی جانندان اوساندردی، جفادان یار اوسانمازمی / فلک‌لر یاندی آهیم‌دان، مرادیم شمعی یانمازمی؟» (یار کاری کرد تا از جانم بگذرم. آیا از جفا خسته نخواهد شد؟ / افلاک از آه سوختند، شمع مرادم نخواهد افروخت؟)

پرسش مطرح این است که چرا در زبان ترکی آذربایجانی آه و ناله هم از جنس نسیم و آب است و هم از جنس آتش؟ نگارندگان این جستار بر این باورند که این موضوع به اقلیم شاعر مرتبط است. برای نمونه، ملا محمد فضولی که در جهان از بزرگان زبان و ادبیات ترکی به شمار می‌رود، بیشتر عمر خود را در بغداد سپری کرده است و در یکی از اشعار خود نیز بدان اشاره می‌کند: «نیست در بغدادیان مطلق فضولی رأفتی / حیف عمر من که بی‌حاصل در این کشور گذشت» (۱۳۸۴: ۸۱). اقلیم خشک بغداد در شکل‌گیری شعر فضولی بی‌تأثیر نیست. البته، شاید بتوان این امر را مرتبط با تأثیرپذیری فضولی از ادبیات عربی و فارسی دانست؛ زیرا او بر زبان‌های فارسی و عربی تسلط داشت و اشعار قابل‌توجهی نیز به این زبان‌ها سروده است. افزودن این نکته ضروری می‌نماید که اگر استدلال دوم را هم بپذیریم، باز هم اقلیم در مفهوم‌سازی آه و ناله مؤثر بوده است. بنابراین، اقلیم در خلق استعاره‌های آه و ناله در هر سه زبان فارسی، ترکی و انگلیسی تأثیرگذار است، خواه آه و ناله از جنس طوفان باشد مثل نمونه‌هایی که در زبان انگلیسی شاهد آن بودیم؛ خواه از جنس آتش باشد مانند نمونه‌ها

گزارش شده از زبان فارسی؛ خواه از جنس نسیم و آتش که در زبان ترکی چند نمونه را مشاهده کردیم. به نظر می‌رسد زیستگاه شاعر در ساختن استعاره‌ها و تصاویر شعری آه و ناله بسیار مؤثر باشد. در شعری از علی‌آقا واحد که در ادامه می‌آید نیز آه از جنس آتش است:

دئمه! ای گول! اؤلورم! گنتمه گوزمودن او یانا!      گره‌ک عاشق دؤزوب هر جؤرینه یارین دایانا!  
عالم عشقده قانون محبت بنله‌دیر:      بلبل حسرت گوله، پروانه گره‌ک اوددا یانا!  
عاقبت آتش آهیم له، رقیب اود توتاجاق،      اؤز جزاسین چکه‌جک، قاجسا الیمدن هایانا!

(ای صنم! مگو از دیدگانم دور مشو! که خواهم مُرد / عاشق جور معشوق را به هر نحوی باید  
کشد // قانون محبت در عالم عشق چنین است: / بلبل در حسرت گل ماند و پروانه در آتش  
سوزد // عاقبت، رقیب در آتش آهم خواهد سوخت / به جزایش خواهد رسید هر کجا که  
بگریزد).

آه آتشین شاعر دامن رقیب را خواهد گرفت. رقیب به هر جا که بگریزد (قاجسا الیمدن  
هایانا)، آتش آه شاعر او را گرفته و خواهد سوزاند (اود توتاجاق). در این بیت، آه بُرد زیادی  
دارد و رقیب هر کجا که باشد در امان نخواهد بود.

## ۵. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در زبان‌های ترکی، فارسی و انگلیسی اقلیم تعیین‌کننده نوع  
تأثیر آه و ناله شاعر است. تأثیر اقلیم بر شعر امری زبان‌محور نیست و می‌توان آن را موضوعی  
بین‌زبانی دانست. البته مفهوم‌سازی‌ها در زبان‌های مذکور در حوزه‌های مفهومی مشابه و در  
برخی موارد متفاوت اتفاق می‌افتد. برای نمونه، آه در ادبیات فارسی خشک و آتشین، و در  
ادبیات انگلیسی نمناک است. در ادبیات فارسی این آه سوزناک برافروخته‌عاشق است و  
معشوق در این آتش می‌سوزد. آه عاشق خانمان‌سوز است و به معشوقه آسیب می‌رساند. این  
آتش هفت دریا، زمین، آسمان و ستارگان را می‌سوزاند. نکته قابل‌تأمل این است که در شعر  
فارسی آه و ناله و به تبع آن آتش ویژگی "بیرونی" دارد. برای نمونه، در شعر فارسی آتش دامن  
معشوق را گرفته و از او انتقام می‌گیرد. در ادبیات انگلیسی "آه" از جنس آب است، عاشق

سیل را به راه می‌اندازد و معشوق در سیلِ آه عاشق غرق می‌شود و گاهی طوفان به راه می‌افتد. در این زبان میزان مبالغه به کاررفته در استعاره‌های آه و ناله نسبت به زبان فارسی کمتر است و نیز بُرد آه (خواه سیل، خواه طوفان) اندک است. در شعر انگلیسی، برعکس شعر فارسی، آه و ناله خشن نیست. خصوصیت دیگر آن "درونی‌بودن" است. در شعر انگلیسی شاعر برای خودش آه می‌کشد؛ آهش به دامن معشوقه نمی‌رسد و او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. بنابراین، آه‌های فارسی آتشین، خشک و سوزاننده و بسیار مؤثر هستند که متناسب با ویژگی‌های اقلیم ایران است، اقلیمی تقریباً خشک و بیابانی. در حالی که آه‌های انگلیسی نمناک‌اند و توأم با اشک، و باعث ایجاد طوفان در دریا می‌شوند؛ اثری از سوزندگی، آتش و جگرسوزی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. این‌ها ویژگی‌های اقلیمی انگلستان نیز هست؛ اقلیمی پرآب و نمناک. طبق آنچه بیان شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اقلیم تعیین‌کننده نوع استعاره‌های مفهومی آه و ناله شاعر است. همین مسئله در زبان ترکی نیز صدق می‌کند با این تفاوت که ادبیات ترکی راهی میانه در پیش گرفته است. آه ترکی گاه نسیم است و گاه آتشین؛ گاه نسیمی ست که بر رود ارس می‌وزد و گاه آتشی ست که معشوق را می‌سوزاند. نکته قابل توجه این است که آه در زبان ترکی نه نسیمش طوفان به راه می‌اندازد و نه آتشش افلاک و کواکب را می‌سوزاند. از دیگر نکات مهم، زمان آه کشیدن شاعر است. در اشعار فارسی و ترکی آه در شب و سحر کشیده می‌شود، در حالی که در زبان انگلیسی زمان خاصی ندارد. شاید بتوان علت این امر را در باورها و اعتقادات دینی شعرای فارسی، ترکی و نیز انگلیسی جستجو نمود. هم‌چنین، آه در زبان فارسی به سوی آسمان‌ها و ستارگان کشیده می‌شود، یا به سمت خداوند فرستاده می‌شود؛ اما در زبان انگلیسی آه به موانع ملموس و فیزیکی چون دریا، موج و ... فرستاده می‌شود.

طبق آنچه بیان شد، پاسخ‌های سؤالات پژوهش از این قرارند: (۱) استعاره‌های مفهومی غالب در حوزه آه و ناله در اشعار فارسی، ترکی و انگلیسی کدام‌اند؟ استعاره‌های مفهومی غالب در حوزه آه و ناله در اشعار در زبان‌های فارسی، ترکی و انگلیسی ازین قرارند: الف) شعر فارسی: آه و ناله آتش است؛ ب) شعر ترکی: آه و ناله نسیم خنک و آتش است؛ ج) شعر انگلیسی: آه و ناله طوفان/آب و نفس است. (۲) ارتباط میان حوزه آه و ناله در شعر و ذهن

شاعر (با توجه به ماهیت ذهنی استعاره مفهومی) چیست؟ در زبان فارسی آه و ناله بر برون‌گرایی شاعر، و در زبان انگلیسی دلالت بر درون‌گرایی شاعر دلالت می‌کند. زبان ترکی در میانه است و گاه آه بر برون‌گرایی و گاه بر درون‌گرایی شاعر دلالت دارد. (۳) مقایسه بین‌زبانی استعاره‌های آه و ناله چگونه به فهم ما از مقوله مفهوم‌سازی کمک می‌کند؟ مقایسه بین‌زبانی استعاره‌های آه و ناله نشان می‌دهد که اقلیم و محیط‌زیست شاعر تأثیر مستقیمی بر نوع مفهوم‌سازی وی دارد.

## تعارض منافع

تعارض منافع نداریم.

## ORCID

Mostafa Shahiditabar



<https://orcid.org/0000-0001-7749-5601>

Hossein Pourghasemian



<https://orcid.org/0000-0002-3860-2678>

## منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۱). دیوان حافظ. با مقدمه بهالدین خرمشاهی. تهران: کله‌ر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۹۹). کلیات سعدی شیرازی. شیراز: دانشنامه فارس.
- شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۷). دیوان ترکی شهریار به انضمام «حیدربابا یا سلام». تهران: نگاه.
- شهیدی تبار، مصطفی. (۱۴۰۱). «چندزبانگی و شعر: تحلیل شناختی اشعار شهریار». متن پژوهی ادبی (انتشار آنلاین) <https://doi.org/10.22054/ltr.2022.68008.3558>
- شهیدی تبار، مصطفی و پورقاسمیان، حسین. (۱۴۰۰). «بررسی شناختی استعاره در غزل: مطالعه‌ای تطبیقی و پیکره‌بنیاد». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. س ۹ ش ۳: ۵۷-۸۵.
- صادقی شهر، رضا. (۱۳۸۹). «نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران». کتاب ماه ادبیات، ش ۴۰ (پیاپی ۱۵۴): ۳۵-۳۹.
- صادقی، فاطمه‌زهرا، پیروز، غلامرضا و پارساپور، زهرا. (۱۳۹۸). «کاربست شاخصه‌های اقلیمی- فرهنگی در شعر فارسی معاصر مازندران در راستای تقویت فرهنگ بومی (با رویکرد به سروده‌های اسدالله عمادی، علی‌اکبر مهجوریان و جلیل قیصری)». توسعه اجتماعی-

فرهنگی. س ۶ ش ۱: ۱۶۱-۱۸۶.

طایفی، شیرزاد، قربانپور دلیوند، سمیه و رضانی، مهدی. (۱۳۹۶). «تأملی در منظومه‌های «افسانه» نیما و «حیدربابایه سلام» شهریار از منظر رمانتیسیم». تاریخ ادبیات، ش ۳ (پیاپی ۸۰): ۱۰۵-۱۲۹. <https://doi.org/10.48308/hlit.2017.98852>

عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۷۸). دیوان اشعار عطار نیشابوری. تهران: گلزار، خانه فرهنگ. عاشیق علسگر (العسگر). (۱۳۷۰). گۆزه‌للیک نغمه‌کاری. ج ۲. کۆوچورن عباس بزرگ‌امین. تبریز: خیام، مهران.

فضولی بغدادی، محمدبن سلیمان. (۱۳۸۴). دیوان اشعار ترکی فضولی همراه با کشف الایات. تصحیح و مقدمه حسین محمدزاده صدیق. تبریز: اختر.

فروتن، عبدالرسول. (۱۳۹۴). «بازتاب عناصر اقلیمی جنوب در اشعار محسن پزeshکیان». ادبیات انقلاب اسلامی (ضمیمه نامه فرهنگستان). س ۱ ش ۲: ۴۶-۶۷.

مشتاق‌مهر، رحمان و صادقی شهیر، رضا. (۱۳۸۹). «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان». جستارهای ادبی. س ۴۳ ش ۱ (پیاپی ۱۶۸): ۸۱-۱۰۸.

واحد، علی. (۱۳۸۴). کلیات علی آقا واحد. گردآورنده محمدتقی زهتابی، بهروز ایمانی و فاطمه فحیمی. تبریز: اختر.

## References

- Alasgar, Ashig. (1370). *Gözallik nâqmâkarı Aşıq âlâsgâr [Beauty sculptor: Ashig Alasgar]*. Köçürən: Abbas bozorg Amin. Tabriz: Khyyam va Mehran. [In Turkish]
- Attar, Mohammad b. Ebrahim. (1378). *Divân-e Atţâr [Divân of Atţâr of Nishapur]*. Tehran: Golsar: Khaneye farhang. [In Persian]
- Donne, John (2006). "A Valediction: Forbidding Mourning" *The Norton Anthology of English Literature*, edited by Stephen Greenblatt and M. H. Abrams, 8th ed., Norton.
- Foroutan, Abdorrasoul (1394). "Bāztāb-e 'anāsor-e eqłimi-ye jonub dar ash'ār-e Mohsen Pezeshkiyan" [Reflection of Regional Elements of Southern Part of Iran in Pezeshkiyan's Poems]. *Adabiyyāt-e enghelāb-e eslāmi*, 1-2, 46-67. [In Persian]
- Fozuli, Molla Mohammad. (1384). *Divân-e ash'ār-e Torki-ye Fozuli [Turkish Divan of Fozuli]*. Hossein Mohammadzade Sadiq. Tabriz: Akhtar. [In Turkish]
- Hafez, Shams al-Din Mohammad. (1391). *Divân-e Hāfez [Divân of Hafez]*.

- Tehran: Kalhor. [In Persian]
- Lakoff, G. (1993). Contemporary theory of metaphor. In Ortony, A. (Ed.). *Metaphor and Thought*. 2nd Ed. Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (2021). *George Lakoff on how he started his work on conceptual metaphor*. Video. Youtube. 2021. 8.36. min.
- Lakoff, G. (2003[1980]). *Metaphors we live by*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Moshtaghmehr, Rahman., & Sadeghishahpar, Reza. (2010). Vizheghihāy-e eqlimi va rustāee dar dāstānevisiy-e Khorasan. [The Regional Specifications of Story Telling of Khorasan]. *New Literary Studies*, 43(1), 81-108. doi: 10.22067/jls.v43i1.8408. [In Persian]
- Sa'di, Mosleh b. Abdollah. (1399). *Kolliyāt-e Sa'di Shirāzi [Kulliyat of Saadi Shirāzi]*. Shiraz: Daneshnameye Shiraz. [In Persian]
- Sadeghi Shahir, Reza (1389). Nakhostin romān-e eqlimi dar dāstānevisi-ye mo'āser-e Iran [The first novel based on the geographical setting in contemporary Persian]. *Ketab-e Mah-e Adabiyāt*, 40/154, 35-39. [In Persian]
- Sadeghi F Z, Pirouz G, Parsa Pour Z. (2019). Kārbast-e shākhesehāy-e eqlimi-farhangī dar she'r-e fārsi-ye mo'āser-e Māzandarān dar rāstāy-e taqviyat-e farhang-e bumi (bā ruykard be sorudehāy-e Asadollah Emadi, Ali Akbar Mahjorian va Jalil Gheisari) [Application of environmental-cultural features in the contemporary Persian literature of Mazandaran toward strengthening the local culture from the perspective of the poem of Asadollah Emadi, Ali Akbar Mahjorian and Khali Gheisari]. *SCDS*; 8 (1) :161-186.  
URL: <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-921-fa.html> [In Persian]
- Shahiditabar, Mostafa. (2023). Chandzabānegi va She'r: Tahlil-e Shenākhtiy-e Ash'ār-e Shahriar [Multilingualism and poetry: A cognitive analysis of Shahriar's poems]. *Literary Text Research*, (Online Publications),  
doi: 10.22054/ltr.2022.68008.3558 [In Persian]
- Shahiditabar Mostafa & Pourghasemian Hossein. (2021) Barrasi-ye shenākhtiy-e este'āreh dar ghazal: Motale'eh-ye tatbiqi va peikarehbonyad [Cognitive Study of Ghazal: A Comparative and Corpus-based Study]. *CLRJ* 2021; 9 (3) :57-85.  
URL: <http://clrj.modares.ac.ir/article-12-52652-fa.html>. [In Persian]
- Shahriar, Mohammad Hossein (1377). *Divāne-e Torki-e Shahriār be enzemām-e Heidar Bābāyā Salām [Turkish Divāne of Shahriar]*. Tehran: Negah. [In Turkish]
- Shakespeare. William (2006). "Betwixt mine eye and heart a league is took" *The Norton Anthology of English Literature*, edited by Stephen Greenblatt and M. H. Abrams, 8th ed., Norton.

- Shakespeare, William (2006). "When to the sessions of sweet silent thought" *The Norton Anthology of English Literature*, edited by Stephen Greenblatt and M. H. Abrams, 8th ed., Norton, 2006.
- Spenser, Edmund (2006) . "The rolling wheel that runneth often round" *The Norton Anthology of English Literature*, edited by Stephen Greenblatt and M. H. Abrams, 8th ed., Norton, 2006.
- Tayefi, Shirzad., Ramazani, Mahdi., & Ghorbanpour, Somayeh. (2017). Taamoli dar manzumehāy-e "Afsāneh" Nimā va "Heidar Bābā" Shahrīār az manzar-e ronamtism. [A Reflection on the Poems "Afsaneh" by Nima and "Heydar-Babaye-Salam" by Shahrīar in terms of Romanticism]. *Literature History*, 10(1), 105-129. doi: 10.48308/hlit.2017.98852. [In Persian]
- Vahed, Ali. (1384). *Kolliyāt-e Aliāghā Vahid* [Aliagha Vahid poems]. Toplayan: Mohammadtaghi Zehtabi. Tabriz: Akhtar. [In Turkish]

**استناد به این مقاله:** شهیدی تبار، مصطفی، پورقاسمیان، حسین. (۱۴۰۲). نقش اقلیم در مفهوم‌سازی زبان شعر: بررسی استعاره مفهومی «آه» در اشعار فارسی، انگلیسی و ترکی، پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۲ (۵)، ۷۵-۹۸. doi: 10.22054/JRLL.2024.79398.1073



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.